

## ثانياً : الجهاد الدفاعي

### دوم: جهاد تدافعي

وهو قتال المؤمنین ودفاعهم عن الأرض التي يدين أهلها بدين الحق عندما يهاجم هذه الأرض الكفار أو المشركون، وجميع الأديان الإلهية تجيز الجهاد الدفاعي بل وتوجبه على المؤمنین، بل هو مسألة فطرية وغريزية حتى لدى الحيوانات فهي تدافع عن أعشاشها وأوكارها وجحورها.

این نوع جهاد، پیکار مؤمنان و دفاع از سرزمینی است که اهالی آن دین حق را پذیرفته‌اند، هنگامی که این سرزمین مورد تاخت و تاز کافران یا مشرکان قرار می‌گیرد. همهی ادیان الهی جهاد دفاعی را جایز، و حتی آن را بر مؤمنان واجب می‌دانند. این موضوع، مسئله‌ی فطری و غریزی حتی برای حیوانات نیز می‌باشد؛ حیوانات از لانه، آشیانه و پناهگاه‌هایشان دفاع می‌کنند.

ولا يختلف الناس في جواز القتال دفاعاً عن الأرض، وحتى القوانين العلمانية في الأمم المتحدة الآن تعتبر مقاومة المحتلين من قبل أهل البلد الأصليين مشروعاً. والعجب كل العجب أنّ أئمة الضلالة في هذا الزمان اضطرونا للدفاع عن هذا الحق الذي شرعه الله ووافق الفطرة والغريزة وأقره جميع الناس، ولكنهم خونة خانوا الله سبحانه وتعالى ورضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها واشتروا الحياة الدنيا ورضوا أمريكا والغرب المادي بسخط الله، قال تعالى:

مردم در جایز شمردن نبرد تدافعی از سرزمین اختلاف نظری ندارند، و حتی قوانین امروزی جهانی در سازمان ملل، مقاومت مردم بومی برای دفاع از سرزمین اشغال شده‌ی خود را مشروع می‌داند؛ اما عجیب‌تر از هر چیز این است که پیشوایان گمراهی در این زمان، ما را وادار می‌کنند از این حقی که خداوند آن را مشروع فرموده و موافق فطرت و غریزه است و همهی مردم آن را قبول دارند، دفاع نماییم؛ اما آنها خائنانی هستند که به خدای سبحان و متعال خیانت نمودند، به زندگانی این دنیا راضی شدند، با آن آرامش یافتند و زندگی این جهانی و رضایت دجال بزرگ آمریکا و غرب مادی را به خشم الهی، خریدار شدند. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (۱).

((یهودان و ترسایان از تو خوشنود نمی‌شوند، تا به آیین‌شان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت)) (۲).

وفي مكارم الأخلاق من جملة وصايا رسول الله ﷺ لابن مسعود:  
( يابن مسعود الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان ممن يظهر من أعقابكم فلا يسلم عليهم في ناديم، ولا تشيع جنازتهم، ولا يعود مرضاهم فإنهم يستسنون بسنتكم ويظهرون بدعواكم ويخالفون أفعالكم فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني ولست منهم، إلى أن يقول: يابن مسعود يأتي على الناس زمان الصابر فيه على دينه مثل القابض بكفه الجمرة فإن كان في ذلك الزمان ذنباً وإلا أكلته الذئاب.

در مکارم اخلاق از جمله وصیت‌های رسول خدا ﷺ به ابن مسعود است که می‌فرماید:  
«ای ابن مسعود، اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شد، غریبانه باز می‌گردد، پس خوشا به حال غریبان. هر کس از فرزندان‌تان که آن زمان را درک کند، به آنان در مکان‌هایشان سلام ندهد و جنازه‌های آنان را تشییع نکند و از بیماران‌شان عیادت ننماید. آنان به سنت شما عمل و ادعای شما را آشکار می‌کنند، ولی با کارهای شما مخالفت می‌نمایند، و بر غیر دین شما می‌میرند. آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. تا آنجا که می‌فرماید: ای ابن مسعود، بر مردم زمانی خواهد رسید که هر کس در دین خود بردبار باشد همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته باشد. و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگان او را خواهند خورد.

يابن مسعود علماؤهم وفقهاؤهم خونة فجرة الا انهم اشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم

1- البقرة : 120.

۲- بقره: ۱۲۰.

**ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله يدخلهم نار جهنم صم بكم عمي فهم لا يرجعون، ونحشرهم يوم القيامة على وجوههم عميا وبكما وصما مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيرا، كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب، إذا القوا فيها سمعوا لها شهيقا وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق ، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون.**

ای ابن مسعود، علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن اند. آگاه باش که آنها شریرترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که به آنها رجوع و از آنها دریافت می کنند و آنها را دوست داشته باشند و با آنها همنشینی و مشورت کنند نیز شریرترین خلق خدا هستند و خداوند آنها را ((کر و کور و لال اند و بازگشتی ندارند))<sup>(۳)</sup> وارد آتش می سازد، ((و در روز قیامت در حالی که چهره هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محشورشان می کنیم و جهنم جایگاه آنها است که هرچه شعله ای آن فرو نشیند بیشترش می افروزیم))<sup>(۴)</sup> ، ((هرگاه پوست تن شان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند))<sup>(۵)</sup> ، ((چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند \* نزدیک است که از خشم پاره پاره شود))<sup>(۶)</sup> ، ((هرگاه بخواهند از آن (عذاب)، از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند که: بچشید عذاب آتش سوزنده را))<sup>(۷)</sup> ، ((آنان در جهنم فریاد می کشند و در آنجا هیچ نمی شنوند))<sup>(۸)</sup>.

**يابن مسعود يدعون أنهم على ديني وسنتي ومنهاجي  
وشرايعي إنهم مني براء وأنا منهم برئ.**

ای ابن مسعود! آنها ادعا می کنند بر دین من و بر سنت من و روش و شرایع من

۳- بقره: ۱۸.

۴- اسراء: ۹۷.

۵- نساء: ۵۶.

۶- ملک: ۷ و ۸.

۷- حج: ۲۲.

۸- انبیا: ۱۰۰.

هستند، آنها از من بریء هستند و من نیز از آنها برائت می‌جویم.

**يابن مسعود لا تجالسوهم في الملاء، ولا تباعوهم في الأسواق، ولا تهدوهم إلى الطريق، ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالى:**

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْخَسُونَ﴾ (9)،

**يقول الله تعالى:** ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ (10).

ای ابن مسعود! در آشکارا یا آنان همنشینی، و در بازارها با آنان معامله نکنید، و آنان را به راهی راه ننمایید و به آنها آب ندهید. حق تعالی می‌فرماید: ((آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند، مزد کردارشان را به طور کامل در این جهان می‌دهیم و در آن به آنان هیچ کم داده نخواهد شد)) (۱۱)، همچنین می‌فرماید:

((هر کس کشت آخرت را بخواهد برایش بر کشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد از آن به او عطا می‌کنیم، ولی دیگر او را آخرت نصیبی نیست)) (۱۲).

**يابن مسعود وما أكثر ما تلقى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم ، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قردة وخنازير.**

ای ابن مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از ایشان خواهد کشید. آنها دلیل‌ترین این امت در دنیایشان هستند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنها را خسف خواهد نمود و به صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

9- هود: 15 .

10- الشوری: 20.

۱۱- هود: ۱۵.

۱۲- شوری: ۲۰.

قال: فبكى رسول الله وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله: ما يبكيك؟ فقال: رحمة للأشقياء، يقول الله تعالى: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (13)، يعني العلماء والفقهاء ... (14).

گفت: سپس پیامبر ﷺ گریه کرد و ما نیز از گریه‌ی ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید: ((اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهایی‌شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند)) (15) یعنی علما و فقها... (16).

فهذا حال فقهاء آخر الزمان على لسان رسول الله، فلا حجة لمن يتبعهم وهم يعطلون فريضة الجهاد الدفاعي.

این وضعیت فقهای آخر الزمان از زبان رسول خدا است و هیچ حجتی برای کسی که از آنها - که فريضه‌ی واجب جهاد دفاعی را تعطیل می‌کنند- پیروی کند، وجود ندارد.

ويبقى التساؤل إذا كان الدفاع عن الأرض والوطن الذي يستوطنه الإنسان هو موافق للفطرة، والفطرة هي فطرة الله التي فطر الناس عليها ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (17)، وهي الحق، فهل يكون دفاع أهل الشرك والكفر وقتالهم لولي الله وخليفته في أرضه إذا هاجم المؤمنون أرضهم حقاً؟!

یک پرسش باقی می‌ماند؛ اگر دفاع از سرزمین و وطنی که انسان در آن زندگی می‌کند موافق فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده ((پس روی خود را به

13- سبأ: 51.

14- مستدرک الوسائل: ج 12 ص 327، إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب: ج 2 ص 131 .

15- سبأ: 51.

16- مستدرک الوسائل: ج 12 ص 327؛ إلزام الناصب در اثبات حجت غایب: ج 2 ص 131.

17- الروم: 30.

یکتاپرستی به سوی این دین کن؛ همان فطرتی است که خداوند مردم را به آن سرشته است. در آفرینش خدا تغییری نیست. این همان دین پایدار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند)) (۱۸) و حق است، آیا دفاع اهل شرک و کفر و جنگ آنها با ولی خدا و خلیفه‌اش در زمینش هنگامی که مؤمنان به سرزمین آنها هجوم می‌آورند، حق است؟

والجواب: إنَّ حبَّ الأرض والوطن من الفطرة الجسمانية أي الغرائز، وعلى الإنسان أن يوجهها بالاتجاه الصحيح وإلاَّ فإنها ستكون وبالاً عليه، فيجب أن يحب الإنسان لبلده الخير والصلاح والعدل لا أن يحب له الشر والفساد والظلم، ومن المؤكد أن خليفة الله في أرضه يريد نشر كلمة لا إله إلاَّ الله في كل الأرض، ويريد لأهل الأرض الخير والصلاح والعدل، فهو يريد أن يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، فيكون حب الأرض والوطن والدفاع عن البلد هو الوقوف مع ولي الله وخليفته في أرضه، وتسهيل دخوله إلى الأرض والوطن لينشر الخير والصلاح والعدل ودين الحق، فالذي يقاتل ولي الله وخليفته في أرضه لا يريد لأرضه ووطنه الخير والصلاح، بل يريد أن يبقى الظلم والفساد والجور على الأرض بتسلط أهل الباطل على هذه الأرض وبقاء دولة الطاغوت.

**پاسخ:** دوست داشتن سرزمین و وطن از خصیصه‌های فطرت جسمانی، یا غریزی است و بر انسان است که آن را در مسیر صحیح نگه دارد در غیر این صورت، وبال گردن وی خواهد بود. پس باید انسان برای سرزمینش خیر، صلاح و عدالت بخواند نه اینکه برایش شر، فساد و ظلم بخواند و تأکید می‌کنم که خلیفه و جانشین خدا در زمینش خواستار گسترش کلمه‌ی لا اله الا الله در تمام زمین است و برای اهل زمین خیر، صلاح و عدل می‌خواهد؛ بنابراین او می‌خواهد که زمین را از عدل و داد پر کند. در نتیجه دوست داشتن زمین و وطن و دفاع از سرزمین، باید ایستادگی با ولی خدا و جانشین او در زمینش، و فراهم آوردن شرایط وارد شدن او به سرزمین و وطن برای گسترش خیر، صلاح، عدل و دین حق باشد. پس کسی که با ولی خدا و جانشین او در زمینش مبارزه می‌کند، برای سرزمین و وطن خود خیر و اصلاح نمی‌خواهد، بلکه با تسلط یافتن اهل باطل بر این زمین و باقی ماندن حکومت طاغوت، خواستار باقی ماندن ظلم و جور و فساد می‌باشد.

\* \* \*

جواب السؤال:

پاسخ پرسش:

وأظن أنه مما مضى تبين جواب السؤال الجهاد لماذا؟  
به گمانم در آنچه گذشت پاسخ پرسش «جهاد برای چه» روشن شد؟

وهو إعلاء كلمة الله، قال تعالى:

برای اعتلا و برافراشتن کلمه‌ی الله. حق تعالی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ  
الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (19).

((آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند، و آنان که کافر  
شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس با هواداران شیطان به نبرد برخیزید  
که نیرنگ شیطان ضعیف است)) (۲۰).

وقال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ  
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ  
وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ  
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (21).

و همچنین می‌فرماید: ((خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده  
است، به اینکه بهشت از آن‌ان باشد. در راه خدا پیکار می‌کنند، چه بکشند  
و چه کشته شوند. وعده‌ای که خداوند در تورات، انجیل و قرآن داده، به حق

19- النساء: 76.

20- نسا: ۷۶.

21- التوبة: 111.

بر عهدهی او است، و چه کسی از خداوند به عهد خود وفادارتر است؟ به این معامله‌ای که کرده‌اید شما را بشارت باد که این، همان سعادت و کامیابی بزرگ است)).

إذن، فالجهاد لإعلاء كلمة الله وليس لأجل مصلحة شخصية أو غنيمة أو مصلحة وطنية أو قومية، فالدين الإلهي فوق كل هذه الاعتبارات وعبادة الله وطاعته هي التي تجمع المؤمنین بصرف النظر عن الانتماء القبلي والوطني والقومي التي ترجع كلها إلى حقيقة واحدة هي الأنا وحب النفس.

پس جهاد برای اعتلا و برافراشتن کلمه‌ی الله است، نه به خاطر مصالح شخصی، غنیمت یا مصالح وطنی یا قومی؛ دین الهی برتر از همه‌ی این اعتبارات است، و بندگی و اطاعت خداوند، همان عاملی است که مؤمنان را صرف نظر از وابستگی‌های پیشین، میهنی و قومی که همگی به یک حقیقت که همان من و منیت و حب نفس می‌باشد باز می‌گردند، گرد می‌آورد.

فالجهاد سواء الهجومی أم الدفاعی يجب أن يكون لإعلاء كلمة الله لا للدفاع عن الوطن أو الأرض لئلا تكون للمؤمن أي مصلحة شخصية في هذا الجهاد إلا إعلاء كلمة الله لكي تبني الحضارة الإلهية والثقافة الإلهية والحرية الإلهية، وهي جميعها مناقضة تماماً للحضارة والثقافة والحرية التي يرفعها شعاراً العالم المادي اليوم، حيث إن ما يرفع اليوم هو راية الشيطان ليس إلا التي يسعى جند الشيطان من الإنس والجن بكل ما يستطيعون لإرسائها على هذه الأرض، ولإقناع أهل الأرض

## بالقوة والطمع جبلي الدجال (جبل النار وجبل الطعام) (22) أنها ما يلائمهم.

پس جهاد چه جهاد تهاجمی باشد و چه تدافعی، باید برای اعتلای کلمه‌ی الله باشد نه برای دفاع از وطن یا سرزمین، تا برای مؤمن در این جهاد هیچ مصلحت شخصی در کار نباشد، مگر برافراشتن کلمه‌ی الله؛ تا فرهنگ، تمدن و آزادی الهی بنیان نهاده شود و همه‌ی اینها به طور کامل با پرچم فرهنگ، تمدن و آزادی که جهان مادی برافراشته است در تضاد می‌باشد؛ چرا که هر آنچه امروز برافراشته می‌شود، پرچم شیطان است و چیزی نیست جز اینکه سربازان شیطان از انس و جن با تمام قوا برای تثبیت آن بر این زمین و برای قانع کردن اهل زمین با قدرت و طمع دو کوه دجال (کوهی از آتش و کوهی از غذا)<sup>(۲۳)</sup> و هرآنچه متناسب با آن است، تلاش می‌کنند.

## والحقیقة أنّ جند الشیطان قد أعلنوا الحرب علی جند الله وعلی الثقافة الإلهیة والتي ترتکز علی وجود خلیفة لله فی أرضه، فهم بحسب

22- یشیر ع إلی قصة الدجال الذي یدخل العراق من جبل السنام الواقع بین البصرة والکویت ومعه جبل من نار وجبل من طعام، فقد سأل الأصغ بن نباته أمير المؤمنین قائلاً: (یا أمير المؤمنین من الدجال؟ فقال: ألا إن الدجال صائد بن الصید، فالشقی من صدقه. والسعيد من کذبه، یرج من بلدة یقال لها إصفهان، من قرية تعرف بالیهودیة، عینه الیمنی ممسوحة، والعین الأخری فی جبهته تضئ كأنها کوکب الصبح، فیها علفة كأنها ممزوجة بالدم، بین عینیه مکتوب کافر، یروؤه کل کاتب وأمی، یخوض البحار وتسير معه الشمس، بین یدیه جبل من دخان، وخلفه جبل أبيض یري الناس أنه طعام، یرج حين یرج فی قحط شدید تحته حمار أقرم، خطوة حماره میل، تطوی له الأرض منهلاً منهلاً، لا یمر بماء إلا غار إلی یوم القيامة، ینادی بأعلى صوته یسمع ما بین الخافقین من الجن والإنس والشیاطین یقول: إلی أولیائی؛ أنا الذي خلق فسوی وقدر فهدی، أنا ربکم الأعلى. وکذب عدو الله، إنه أعور یطعم الطعام، ویمشی فی الأسواق، وإن ربکم عز وجل لیس بأعور، ولا یطعم ولا یمشی ولا یزول. تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً. ألا وإن أكثر أتباعه یومئذ أولاد الزنا، وأصحاب الطیالسة الخضر، یقتله الله عز وجل بالشام علی عقبة تعرف بعقبة أفیق لثلاث ساعات مضت من یوم الجمعة علی ید من یصلی المسیح عیسی بن مریم علیهما السلام خلفه إلا إن بعد ذلك الطامة الکبری. قلنا: وما ذلك یا أمير المؤمنین؟ قال: خروج دابة (من) الأرض من عند الصفا، معها خاتم سلیمان بن داود، وعصى موسى علیهم السلام، یضع الخاتم علی وجه کل مؤمن فینطبع فیهِ: هذا مؤمن حقاً، ویضعه علی وجه کل کافر فینکتب هذا کافر حقاً، حتی إن المؤمن ینادی: الویل لك یا کافر، وإن الكافر ینادی طوبی لك یا مؤمن، وددت أني الیوم كنت مثلك فأفوز فوزاً عظیماً... کمال الدین: ص 526.

23- ایشان ع به ماجرای دجال که از کوه سنام واقع شده بین بصره و کویت به عراق وارد می‌شود، اشاره می‌فرماید که همراهش کوهی از آتش و کوهی از غذا دارد. اصغ بن نباته از امیرالمؤمنین ع پرسید: ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟ فرمود: «دجال شکارچی شکار است. بدبخت کسی که است که تصدیقش کند و سعادتمند، آن که تکذیبش نماید. از سرزمینی که به آن اصفهان گفته می‌شود خارج می‌شود، از شهری که یهودیه شناخته می‌شود. چشم راستش مجازی است و چشم چپش در پیشانی‌اش همچون ستاره‌ی صبح‌گاهی می‌درخشد. در آن چشم لکه‌ای که گویی با خون آمیخته شده است، وجود دارد. میان دو چشمش نوشته شده است کافر که آن را هر باسواد و بی‌سوادی می‌خواند. به ژرفای دریاها می‌رود و خورشید با او حرکت می‌کند. در پیش رویش کوهی از دود و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را غذا می‌بینند. هنگام بروز فحطی شدید خارج می‌شود. بر الاغ سپیدی سوار است. هر گام الاغش یک میل است و زمین آبگاہ به آبگاہ زیر پایش درنوردیده شود و بر آبی نکذرد، جز آنکه تا روز قیامت فرو رود؛ به آوازی که همه‌ی جن و انس از مشرق تا مغرب بشنوند، فریاد کند: ای دوستان من! نزد من آید، منم آنکه آفریدم، درست کردم، تقدیر کردم و رهبری نمودم. منم پروردگار والای شما. او دشمن خدا است و دروغ می‌گوید. او یک چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. به راستی پروردگار شما نه یک چشم است، نه راه می‌رود و نه زوال دارد؛ خداوند بسی برتر و والاتر از این اوصاف است. آگاه باشید! بیشتر پیروانش در آن روز زنازادگانند و صاحبان پوستین‌های سبز. خدا او را در «شام» بکشد بر سر گردنه‌ای که آن را «افیق» نامند؛ در حالی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد، به دست کسی که مسیح عیسی بن مریم ع پشت سرش نماز می‌خواند. آگاه باشید که پس از آن، طامه‌ی کبرا باشد». عرض کردیم: آن دیگر چیست ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: «خارج شدن جنبنده‌ی زمین از سوی صفا است که همراهش انگشتی سلیمان ع و عصای موسی ع باشد که بر صورت هر مؤمنی مهر می‌نهد که در آن نوشته شده مؤمن حقیقی و بر پیشانی هر کافری می‌نهد که در آن حک شده کافر حقیقی، تا آنجا که مؤمن فریاد بر می‌آورد: وای بر تو ای کافر! و کافر ندا می‌دهد: خوشا به سعادت تو ای مؤمن، دوست داشتم امروز مثل تو بودم و به رستگاری عظیم می‌رسیدم...». کمال الدین: ص 526.

دیمقراطیتهم یرون ویقررون أنّ حکم الإمام المهدی ع وعیسی ع وإیلیا ع یساوی حکم صدام (لعنه الله)؛ لأنها جميعاً في نظرهم دکتاتوریه، فلا سبیل لإقامة حاکمیه الله إلاّ توعية المجتمع الإلهی ثم القوة.

در حقیقت سربازان شیطان علیه سربازان خداوند و تمدن الهی آنها که بر خلیفه‌ی خدا بر زمینش استوار است، اعلام جنگ کرده‌اند؛ آنها با توجه به دموکراسی خود اینگونه می‌بینند و اینچنین اعتراف می‌کنند که حکم امام مهدی ع، عیسی ع، و ایلیا ع با حکم صدام که لعنت خدا بر او باد، برابری می‌کند؛ زیرا در نظر اینان، همگی دیکتاتور هستند؛ پس هیچ راهی برای برپایی حاکمیت الله نیست مگر با آگاهی بخشیدن به جامعه‌ی الهی سپس با زور و قدرت؛

كما أنهم - أي جند الشيطان - أقاموا حاکمیه الناس (الدیمقراطیه) ونقضوا حاکمیه الله بالخدا ع والقوة:

همان‌طور که آنها - یعنی سپاهیان شیطان - حاکمیت مردم (دموکراسی) را بر پا داشتند و حاکمیت الله را با نیرنگ و زور و قدرت ساقط نمودند:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (24).

((با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند)) (۲۵).

